

پیش‌بینی کیفیت مراقبت‌گری در روابط زناشویی براساس سبک‌های فرزندپروری ادراک‌شده و عزت‌نفس

Predicting the Quality of Caregiving in Marital Relations Based on Perceived Parenting Styles and Self-esteem

V. Mostafa, M. A.

وفا مصطفی ✉

Department of Clinical and Health Psychology, Shahid Beheshti University

دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه شهید بهشتی

H. Falahzade, Ph.D.

دکتر هاجر فلاح‌زاده

Department of Clinical and Health Psychology, Shahid Beheshti University

دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه شهید بهشتی

R. Reza Poor Faridyan

ریحانه رضاپورفریدیان

Department of Clinical and Health Psychology, Shahid Beheshti University

دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه شهید بهشتی

دریافت مقاله: ۹۶/۹/۲۴

دریافت نسخه اصلاح شده: ۹۷/۳/۵

پذیرش مقاله: ۹۷/۳/۲۷

Abstract

The purpose of this Study is to determine the role of self-esteem and perception of Parental Parenting Styles of Married Students in predicting their caregiving styles. This study is of a descriptive correlational kind. The statistical population of the present study is all the married male students of the Shahid Beheshti University of Tehran in 2016. The sample of this study includes 245 male students of Shahid Beheshti University who were sel-

چکیده

هدف پژوهش حاضر، تعیین نقش عزت‌نفس و ادراک از سبک‌های فرزندپروری والدین در پیش‌بینی سبک‌های مراقبت‌گری دانشجویان متأهل بود. پژوهش حاضر توصیفی از نوع همبستگی است. جامعه آماری شامل کلیه دانشجویان مرد متأهل دانشگاه شهید بهشتی تهران در سال ۱۳۹۵ است که به روش نمونه‌گیری در دسترس تعداد ۲۴۵ نفر از آنها انتخاب شده و به ابزارهای مراقبت‌گری، مقیاس عزت‌نفس و سبک‌های فرزندپروری والدینی ادراک‌شده پاسخ دادند.

✉ Corresponding Author: Department of Clinical and Heal Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
Email: vafa.mostafa@yahoo.com

✉ نویسنده مسئول: تهران دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، گروه روانشناسی بالینی و سلامت.
پست الکترونیکی: vafa.mostafa@yahoo.com

ected by available sampling method and they completed the caregiving inventory, self-esteem scale, and perceived parenting styles questionnaire. The data were analyzed by Pearson correlation and multivariate regression. The results showed that self-esteem and emotional intimacy predict the proximity and sensitivity positively and significantly, and the rejection, negatively and significantly predicts the proximity and sensitivity ($p < 0.05$). The results also showed that self-esteem, overprotection and emotional intimacy predict the control negatively and significantly, and the rejection predicts the control positively and significantly ($p < 0.05$). The results also show that self-esteem and emotional intimacy predict obsessive negatively and significantly ($p < 0.05$). The findings were discussed.

Keywords: Caring Styles, Self-Esteem, Perceived Parenting Styles.

پس از اجرای پرسش‌نامه‌ها، اطلاعات جمع‌آوری شده به وسیله شاخص‌های آمار توصیفی و هم‌چنین روش‌های همبستگی پیرسون و رگرسیون چندمتغیری مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان داد که عزت نفس و صمیمیت عاطفی، ابعاد مجاورت و حساسیت را به صورت مثبت و معنادار، و طرد، ابعاد مجاورت و حساسیت را به صورت منفی و معناداری پیش‌بینی می‌کنند ($P < 0.05$). هم‌چنین نتایج نشان داد که عزت نفس، فزون‌حمایتگری و صمیمیت عاطفی، بعد کنترل را به صورت منفی و معنادار و طرد، بعد کنترل را به صورت مثبت و معناداری پیش‌بینی می‌کنند ($P < 0.05$). هم‌چنین نتایج نشان داد که عزت نفس و صمیمیت عاطفی، بعد وسواس را به صورت منفی و معناداری پیش‌بینی می‌کنند ($P < 0.05$). یافته‌ها مورد بحث قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: سبک‌های مراقبت‌گری، عزت‌نفس، سبک‌های فرزندپروری ادراک‌شده.

مقدمه

وجود تعامل‌های سالم و سازنده میان انسان‌ها و برقرار بودن عشق و محبت به هم‌نوعان و ابراز صمیمیت و همدلی و محبت به یکدیگر، از جمله مظاهر زندگی اجتماعی انسان است. خانواده محل ارضای نیازهای مختلف جسمانی، عقلانی و عاطفی است و داشتن آگاهی از نیازهای زیستی، روانی، عاطفی و شناخت چگونگی ارضای آن‌ها و مجهز شدن به تکنیک‌های شناخت تمایلات زیستی، روانی و عاطفی، ضرورتی انکارناپذیر است. رضایت یک فرد از زندگی زناشویی به معنی رضایت وی از خانواده محسوب می‌شود و رضایت از خانواده به منزله رضایت از زندگی بوده و در نتیجه تسهیل در امر رشد، تعالی و پیشرفت مادی و معنوی جامعه خواهد بود (عدالتی و ردزون، ۲۰۱۰).

کاهش و فقدان تعاملات صمیمی و رضایت‌بخش بین همسران یکی از مهم‌ترین علل مراجعه آن‌ها به مشاوران خانواده است. سیر صعودی آمار طلاق و وجود تعارضات و آشفتگی روابط زوجین، انگیزه پژوهشگران را برای یافتن راهکارهایی مناسب جهت مقابله با این پدیده اجتماعی افزایش داده است. یکی از متغیرهای حائز اهمیت در زمینه رضایت، صمیمیت و تعامل بین همسران و سبک‌ها و رفتارهای مراقبت‌گری آنان است. رفتار مراقبتی^۱، رفتاری است که با هدف فراهم کردن حمایت و پشتیبانی از افراد نیازمند به کمک برای مدتی طولانی یا به طور موقت انجام می‌شود، تا علاوه بر کاهش رنج، از آن‌ها در مقابل آسیب، حمایت کرده و

به رشد و تحول آن‌ها نیز کمک کند (جورج و سولومون^۲، ۲۰۰۸). در همین راستا، کانس و شاور^۴ (۱۹۹۴) در تلاش برای مفهوم‌سازی تفاوت‌های فردی در ارائه حمایت و مراقبت، چهار سبک مراقبت‌گری را در روابط بزرگسالان معرفی کرده‌اند: ۱. سبک مراقبتی نزدیک (مجاورت)؛ به معنی راحت بودن با صمیمیت فیزیکی در طول ارائه حمایت و مراقبت، ۲. سبک مراقبتی حساس یا پاسخ‌دهی هماهنگ به علائم و نیازهای طرف مقابل، ۳. سبک مراقبتی کنترل‌گر به معنی تمایل شدید برای کنترل طرف مقابل که فاقد احترام کافی برای فرایندهای حل مسأله و تصمیم‌گیری طرف مقابل است و ۴. سبک مراقبتی وسواسی یا تمایل به درگیری و محافظت بیش از حد که اغلب به شکل درگیری شدید با مشکلات طرف مقابل دیده می‌شود. مراقبتی که فاقد تماس فیزیکی و حساسیت به نیازهای شریک زندگی یا شامل ابراز بیش از حد نگرانی، بدبینی و اطمینان خاطر کاذب باشد، ممکن است به عنوان غیرحمایتی تجربه شود. کمپبل^۵ و همکاران (۲۰۰۵)؛ به نقل از ملک‌آسا^۶ (۱۳۹۴) مراقبت را به عنوان رفتارهای حمایتی، عاطفی و دلسوزانه بین شریک‌های رابطه مفهوم‌سازی کردند که شامل دسترسی و پاسخگویی عاطفی، پاسخگویی مراقبتی و تعامل با شریک زندگی می‌شود.

طبق نظریه دلبستگی^۷ (بالبی^۸، ۱۹۸۲) انسان‌ها با توانایی ایجاد رفتارهای مراقبتی متولد می‌شوند. همچنین، با توجه به این نظریه، به نظر می‌رسد رفتارهای مراقبتی زوجین یکی از مکانیسم‌های مؤثر در ارتباط بین آن‌ها باشد که به نظر می‌رسد در مطالعات قبلی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. رفتارهای مراقبتی، افراد را درباره نیاز دیگران به آنان آگاه می‌سازد و آنان را برای فراهم کردن حمایت، آسایش و یاری برای کسانی که به آن‌ها وابسته هستند یا به آن‌ها نیاز دارند، دارای انگیزه می‌کند (جورج و سولومون، ۲۰۰۸). رفتارهای مراقبتی دارای دو کارکرد عمده هستند: ۱. برآورده کردن نیاز شریک زندگی به امنیت، از طریق پاسخ دادن به نشانه‌های آشفتگی و تهدید و ۲. حمایت از استقلال و آزادی فرد، در زمان‌های غیر از آشفتگی. توانایی فرد برای پاسخ دادن به این نیازها، نقش مهمی را در کیفیت ارتباط و دلبستگی‌ای که بین فرد مراقبت‌کننده و شریک او ایجاد می‌شود، ایفا می‌کند (کولینز و فورد^۹، ۲۰۱۰). از نظر کانس و شاور (۱۹۹۴)، مراقبت‌گری دارای چهار بعد است: الف) حساسیت: توانایی توجه و درک دقیق نشانه‌های پریشانی و نیاز در شریک، ب) مجاورت: گرایش فرد به ارائه دسترسی و نزدیکی جسمانی و هیجانی، به عنوان ابزاری برای تسکین شریکی پریشان، ج) کنترل: گرایش فرد برای بر عهده گرفتن بیش از حد مشکل شریک، به گونه‌ای که فرصت‌های شریک را برای یافتن راه‌حل‌های خودش به حداقل می‌رساند؛ اما در مقابل همکاری: حمایت از تلاش‌های شریک برای حل مشکلات خویش، د) وسواس: گرایش فرد برای بیش از حد درگیر شدن ناخوانده در زندگی و مشکلات شریک، با حداقل توجه به نیاز واقعی او. بنابراین، نوع رفتارهای مراقبتی در زوجین می‌تواند ارتباطات عاشقانه آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد، به عنوان مثال کولینز و فیینی^{۱۰} (۲۰۰۰) در پژوهش خود نشان دادند زمانی که یکی از زوجین درباره نگرانی‌های شخصی خود صحبت می‌کند و دیگری رفتار حمایتی حمایت‌گر نشان می‌دهد، احساس بهزیستی هیجانی و خلق مثبت در فرد دریافت‌کننده مراقبت بلافاصله افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، ازدواج زمانی با موفقیت همراه است که احساس دوستی عمیق و مراقبت نسبت به یکدیگر در زوجین شکل گیرد (ون‌دن‌برگ^{۱۱}، ۲۰۰۰).

خانواده‌ها، به عنوان سیستم‌هایی پویا شناخته می‌شوند که شامل مجموعه‌ای از روابط بین فردی مشترک چندگانه هستند (امری^{۱۲}، ۲۰۱۴). در شبکه خانواده، بین پاسخگویی مراقبتی و تجلی این پاسخگویی در رابطه با رفتارهای فرزندپروری که به آن «سبک‌های فرزندپروری»^{۱۳} گفته می‌شود، ارتباطی ناشناخته وجود دارد. این ارتباط از اهمیت خاصی برخوردار است، چراکه ممکن است بر مکانیسمی تأثیر بگذارد که از آن طریق فرایندهای دلبستگی در یک رابطه (به عنوان مثال رابطه والد-کودک) بر فرایندهای دلبستگی در دیگر روابط تأثیر بگذارد (به عنوان مثال رابطه عاشقانه؛ هوارد^{۱۴}، ۲۰۱۰؛ رولز، سیمپسون و فریدمن^{۱۵}، ۲۰۰۶؛ سیلوک، زایاس و هازان^{۱۶}، ۲۰۱۰).

ارتباط والدین با فرزندان را می‌توان در قالب نظریه‌های مربوط به فرزندپروری و شیوه‌های آن تبیین کرد (بشارت^{۱۷} و همکاران، ۱۳۹۴). عبارت سبک‌های فرزندپروری، به رفتارهای مشخص و معینی از والدین اشاره می‌کند که به صورت منفرد و در رابطه با یکدیگر بر پیامدهای تحولی و رشدی کودک تأثیر می‌گذارند و دربرگیرنده میزان پاسخگو بودن و مطالبه‌گر بودن والدین است (بورکه^{۱۸}، ۲۰۰۶). ادراک فرزندان از سبک‌های فرزندپروری والدین، یعنی ادراک از باورها، ارزش‌ها و فعالیت‌های والدین، منجر به ادراکاتی از جمله طرد، گرمی، صمیمیت عاطفی و فزون‌حمایت‌گری می‌شود (ذهبیون و حسینی^{۱۹}، ۱۳۹۶). بامریند^{۲۰} (۱۹۹۱) حداقل سه سبک برای سبک‌های تربیتی و فرزندپروری والدین شناسایی کرد که شامل «مستبدانه»^{۲۱}، «مقتدرانه منطقی»^{۲۲} و «سهل‌گیرانه»^{۲۳} است. والدین گرم و مقتدر منطقی به طور معمول از فرزندان‌شان انتظار رفتارهای پخته را دارند و قوانین رفتاری روشنی برای آن‌ها وضع می‌کنند، کودکان‌شان را تشویق می‌کنند تا مستقل باشند و نظام باز و انعطاف‌پذیری برای روابط تعاملی با فرزندان‌شان دارند. والدین مستبد و طردکننده، معمولاً ارزش زیادی برای حفظ اقتدار خود قائل‌اند و هر گونه تلاشی از جانب فرزندان برای به چالش کشیدن این اقتدار را سرکوب می‌کنند. کودکان مجاز نیستند با والدین بحث نموده یا اینکه سر خود تصمیم بگیرند. از سوی دیگر، والدین آسان‌گیر و فزون‌حمایت‌گر به فرزندان‌شان اجازه می‌دهند رفتارهای خود را تنظیم کنند و برای خودشان تصمیم بگیرند، اما به ندرت قوانینی روشن برای نظارت بر رفتارهای فرزندان‌شان وضع می‌کنند (بامریند، ۱۹۹۱).

ارتباط والد-کودک و سبک‌های فرزندپروری والدین از متغیرهایی است که زوج‌ها از گذشته خود به رابطه زناشویی می‌آورند و می‌تواند بر رضایت زناشویی آن‌ها تأثیرگذار باشد. به طوری که شواهد پژوهشی نشان می‌دهند که روابط افراد با والدین در دوران کودکی، عملکرد خانوادگی والدین و شیوه‌های فرزندپروری آن‌ها، کمیت و کیفیت ارتباطات صمیمانه فرزندان در بزرگسالی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (دارلینگ^{۲۴} و همکاران، ۲۰۰۸؛ شولمن^{۲۵} و همکاران، ۲۰۱۲؛ جانسون^{۲۶} و همکاران، ۲۰۱۵؛ شارف و مایسیلیس^{۲۷}، ۲۰۰۸؛ اوربیک^{۲۸} و همکاران، ۲۰۰۷؛ سیفج^{۲۹} و همکاران، ۲۰۱۰). نتایج پژوهش‌ها (سیفج و همکاران، ۲۰۱۰؛ بشارت و همکاران، ۱۳۹۴؛ ایناو^{۳۰}، ۲۰۱۴؛ حاتمی، فتحی و اسماعیلی^{۳۱}، ۲۰۱۴) حاکی از آن است که شیوه فرزندپروری گرم و مقتدرانه والدین با رضایت زناشویی فرزندان آن‌ها رابطه مثبت معنادار، و شیوه فرزندپروری مستبدانه و طرد والدین با رضایت زناشویی فرزندان آن‌ها رابطه منفی معنادار دارد.

از سوی دیگر، خانواده و سبک‌های فرزندپروری والدین به عنوان یک منبع مهم و اساسی برای عزت نفس فرزندان در نظر گرفته می‌شوند؛ در واقع خانواده مکانی است که نخستین احساس ارزش نسبت به خود از

طریق تعامل گسترده، نزدیک و صمیمی با والدین و دیگر اعضای خانواده شکل می‌گیرد. نتایج پژوهش‌ها (حاتمی، ۱۳۹۲؛ مهدوی‌نسیانی^{۳۳} و همکاران، ۱۳۹۵؛ میلووسکی^{۳۳} و همکاران، ۲۰۰۷؛ کورمان^{۳۴} و همکاران، ۲۰۱۵؛ رابوتگ و ساکیک^{۳۵}، ۲۰۱۴) حاکی از آن است که سبک فرزندپروری مقتدرانه، گرم و صمیمی والدین بر عزت نفس فرزندان تأثیر مثبت و سبک‌های فرزندپروری مستبدانه، طرد والدینی، سهل‌گیری و حمایت افراطی والدین و نبود قوانین رفتاری روشن در خانواده، تأثیر منفی بر عزت نفس فرزندان دارد. عزت نفس، به مجموعه بازخوردها و عقایدی گفته می‌شود که افراد در ارتباطات خویشتن با دنیای بیرون ابراز می‌کنند. به بیان ساده‌تر، عزت نفس عبارت از میزان ارزش و احترامی است که فرد برای خود قائل است (سریواستاوا و جوشی^{۳۶}، ۲۰۱۴). عزت نفس، از جمله عوامل مهم و تأثیرگذار بر کیفیت زندگی زناشویی و رضایت از رابطه در افراد متأهل است و از عوامل اصلی تعیین‌کننده شکل‌دهی الگوهای رفتاری، عاطفی و مراقبتی بین زوجین به شمار می‌رود (زربخش، دینانی و رحمانی^{۳۷}، ۲۰۱۳؛ ارول و اورث^{۳۸}، ۲۰۱۴؛ کناپ^{۳۹} و همکاران، ۲۰۱۶؛ امانی^{۴۰}، ۱۳۹۴)، به گونه‌ای که عزت نفس زنان به طور معناداری با پاسخگویی مراقبتی آنان در رابطه، ارتباط دارد (کناپ و همکاران، ۲۰۱۶) و عزت نفس بالا رفتارهای مراقبتی زوجین را بهبود می‌بخشد. نتایج پژوهش ارول و اورث (۲۰۱۳) نشان داد که عزت نفس، رضایت فرد از رابطه را پیش‌بینی می‌کند و رضایت از رابطه با شریک زندگی، عزت نفس طرف مقابل را تحت تأثیر قرار می‌دهد. عزت نفس یک عامل کمک‌کننده و کارآمد در شکل‌گیری و حفظ یک رابطه عاشقانه رضایت‌بخش در ازدواج است (ارول و اورث، ۲۰۱۳). پژوهش‌ها نشان می‌دهند که عزت نفس، هم با کیفیت و رضایت از رابطه در افراد متأهل رابطه دارد (سکاپنگولا و موری^{۴۱}، ۲۰۰۹؛ شاکلفورد^{۴۲}، ۲۰۰۱؛ کرامر^{۴۳}، ۲۰۰۳) و هم افزایش رضایت در رابطه را در طول زمان پیش‌بینی می‌کند (اورس، رابینز و ویدامان^{۴۴}، ۲۰۱۲). عزت نفس، عاملی است که با حمایت عاطفی در رابطه عاشقانه (شاکلفورد، ۲۰۰۱) و ثبات و پایداری رابطه (ستینسون^{۴۵} و همکاران، ۲۰۱۰) که هر دوی آن‌ها از مؤلفه‌های حیاتی و ضروری الگوهای مراقبت عاطفی در بین زوجها هستند، در ارتباط است (میکولینسر و شاور^{۴۶}، ۲۰۰۷).

در روابط عاشقانه‌ای که در آن هر دو شریک، عزت نفس بالایی دارند، هر دو رابطه مطلوبی با هم دارند و از لحاظ هیجانی و عاطفی این ارتباط برای آن‌ها رضایت‌بخش است (شاکلفورد، ۲۰۰۱). این مؤلفه‌ها، اجزایی جدایی‌ناپذیر از یک پیوند دلبستگی سالم بوده (میکولینسر و شاور، ۲۰۰۳) و با حمایت عاطفی و پاسخگویی مراقبتی در ارتباطاند (کانس و شاور ۱۹۹۴). با این حال، از نظر کولینز و فیینی^{۴۷} (۲۰۰۰) شیوه‌ای که در آن شریک‌های رابطه، حمایت را در یکدیگر جست‌وجو می‌کنند، ممکن است به برداشتهای فردی متفاوتی از حمایت و پاسخگویی مراقبتی در طرفین رابطه منجر شود که این امر می‌تواند عزت نفس را تحت تأثیر قرار دهد (اوسترویگل^{۴۸} و همکاران، ۲۰۰۱). افراد دارای عزت نفس پایین ممکن است پاسخ‌های مثبت شریک رابطه را نسبت به خود دست‌کم و ناچیز بگیرند (موری، هولمز و گریفین^{۴۹}، ۲۰۰۰) که ممکن است به رفتارهای حمایتی نامؤثر منجر شود (کولینز و فیینی، ۲۰۰۰).

با وجود اهمیت بسزای رفتارهای مراقبتی در پیش‌بینی رضایت و خشنودی از رابطه زناشویی و پایداری این روابط، تمرکز پژوهش‌ها بیشتر بر سبک دلبستگی افراد بوده و از آنجا که چگونگی رفتارهای مراقبتی به سلامت رابطه بین افراد متأهل کمک می‌کنند، نیاز به درک عواملی که بر این روابط تأثیر می‌گذارند، وجود دارد. در پژوهش‌های پیشین مشخص نیست که ادراک فرزندان از سبک‌های فرزندپروری والدین چه رابطه‌ای

با سبک مراقبت‌گری آن‌ها در زندگی زوجی خود دارد. هم‌چنین لازم است مشخص شود که عزت نفس چگونه رفتارهای مراقبتی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد تاکنون روابط بین این متغیرها در جامعه ایرانی مورد بررسی قرار نگرفته باشد. از آنجا که فرهنگ یکی از عوامل اثرگذار مهم بر چگونگی روابط بین افراد، به ویژه روابط زوجی است، ضروری است که این امر در بستر فرهنگی هر جامعه‌ای بررسی شده و با پژوهش‌های دیگر مورد مقایسه قرار گیرد. در پژوهش‌های پیشین، بیشتر جامعه زنان مورد بررسی قرار گرفته‌اند و تمرکز کمتری بر مردان متأهل شده است، لذا در پژوهش حاضر سعی شده است به این خلأ پرداخته شود. بنابراین این سؤال مطرح می‌شود که «آیا سبک‌های فرزندپروری ادراک‌شده و عزت نفس توان پیش‌بینی کیفیت مراقبت‌گری در روابط زناشویی مردان متأهل را دارند؟»

روش

پژوهش حاضر توصیفی از نوع همبستگی است. جامعه آماری پژوهش حاضر را کلیه دانشجویان مرد متأهل دانشگاه شهید بهشتی تهران در سال تحصیلی ۱۳۹۶-۱۳۹۵ تشکیل می‌دهد که از میان آن‌ها به روش نمونه‌گیری در دسترس تعداد ۲۴۵ نفر دانشجوی مرد متأهل انتخاب شده و ابزارهای موردنظر را تکمیل نمودند. شرایط ورود به پژوهش شامل متأهل بودن، تمایل افراد برای شرکت در پژوهش، گذشت حداقل سه ماه از زندگی زناشویی و سکونت در شهر تهران بود. شرایط خروج از پژوهش نیز شامل ناقص انجام دادن پرسشنامه‌ها، عدم تمایل به همکاری و بر اساس اظهارات خود آزمودنی‌ها وجود اختلال حاد روان‌شناختی بود (بدین صورت که قبل از شروع سؤالات در قسمت اطلاعات جمعیت‌شناختی یک سؤال کلی مبنی بر اینکه آیا در حال حاضر تحت مداوای درمان روان‌پزشکی قرار دارید یا خیر؟ و از این لحاظ تشخیص خاصی مثل اختلالات شخصیتی و روانی برای شما داده شده یا نه؟ که در صورت جواب صحیح نتایج پرسشنامه از روند مطالعه خارج می‌شد) که افرادی که دارای این شرایط بودند از مطالعه خارج شدند. پس از تعیین حجم نمونه مورد نظر، پرسشنامه‌های مورد نیاز تهیه، سپس از طریق هماهنگی با دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه شهید بهشتی برای کسب مجوز جهت اجرای پرسشنامه‌های مورد نظر در خوابگاه متأهلین و دانشکده‌ها به صورت حضوری و پس از جلب مشارکت و همکاری شرکت‌کنندگان و بیان هدف پژوهش، به تعداد لازم در میان دانشجویان واجد ملاک‌های ورود این مطالعه پرسشنامه‌های مورد نظر توزیع گردید و از آن‌ها خواسته شد تمام ماده‌های آزمون‌ها را با دقت بخوانند و پرسشنامه‌ها را تکمیل کنند. برای از بین بردن ملاحظات اداری، رعایت حریم خصوصی و اطمینان افراد از عدم افشای اطلاعات، پرسشنامه‌ها بدون ذکر نام و نام خانوادگی طراحی شد. هر بسته پرسشنامه حاوی سه مقیاس (سبک‌های فرزندپروری ادراک‌شده، سبک‌های مراقبت‌گری و عزت نفس) بود. در این بررسی از روش‌های آمار توصیفی و استنباطی (همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندمتغیری) جهت تحلیل داده‌ها استفاده شده است. (لازم به ذکر است که دلیل انتخاب تحلیل رگرسیون چندمتغیری به این خاطر است که در این پژوهش سبک‌های مراقبت‌گری به عنوان متغیر ملاک و سبک‌های فرزندپروری ادراک‌شده و عزت نفس به عنوان متغیرهای پیش‌بینی‌کننده در نظر گرفته شده‌اند، بنابراین روش مناسب جهت تحلیل داده‌ها تحلیل رگرسیون چندمتغیری تشخیص داده شد). در بررسی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی گروه نمونه، از لحاظ جنسیت، شامل ۲۴۵ دانشجوی مرد متأهل

دانشگاه شهید بهشتی تهران بودند؛ از لحاظ مدت‌زمان تأهل، ۸۶ نفر کمتر از دو سال، ۳۶ نفر دو تا چهار سال، ۷۴ نفر چهار تا شش سال و ۵۸ نفر بیشتر از شش سال ازدواج کرده بودند. از لحاظ سن ۵۱ نفر در دامنه سنی کمتر از ۲۵ سال، ۹۸ نفر ۲۵ تا ۳۰ سال، ۵۳ نفر ۳۱ تا ۳۵ سال و ۴۳ نفر بیشتر از ۳۵ سال داشتند. از لحاظ دانش‌آموختگی، ۵۲ نفر دانشجوی لیسانس، ۹۶ نفر دانشجوی فوق لیسانس، و ۹۷ نفر دانشجوی دکترا بودند. از لحاظ رشته تحصیلی ۶۲ نفر در رشته‌های علوم پایه، ۹۸ نفر علوم انسانی، ۱۴ نفر هنر و ۷۱ نفر در رشته‌های فنی در حال تحصیل بودند. تحلیل داده‌ها به کمک نرم‌افزار آماری SPSS نسخه ۲۳ انجام گرفت.

ابزار جمع‌آوری اطلاعات

پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری والدینی ادراک‌شده^{۵۰} (PPPSQ): این پرسشنامه که برای ارزیابی سبک‌های فرزندپروری ادراک‌شده توسط دیریک، یورولماز و کارنسی^{۵۱} (۲۰۱۵) ساخته شده است، دارای ۲۳ آیتم است و روی طیف لیکرت (۱= نه هرگز تا ۴= بله اغلب اوقات) قرار گرفته است و سه بعد طرد^{۵۲}، صمیمیت عاطفی^{۵۳} و فزون‌حمایت‌گری^{۵۴} را می‌سنجد. آیتم ۱۷ تنها آیتمی است که به صورت برعکس نمره‌گذاری می‌شود. در تحقیقی اعتبار و روایی این پرسشنامه مورد ارزیابی قرار گرفت، آلفای کرونباخ برای سه خرده‌مقیاس صمیمیت عاطفی، فزون‌حمایت‌گری و طرد به ترتیب ۰/۶۵، ۰/۷۱ و ۰/۶۸ گزارش شد. هم‌چنین ضریب اعتبار برای سه خرده‌مقیاس صمیمیت عاطفی، طرد و فزون‌حمایت‌گری به ترتیب ۰/۷۲، ۰/۷۳ و ۰/۵۰ به دست آمد (دیریک، یورولماز و کارنسی، ۲۰۱۵). در پژوهش ذهبیون و حسینی (۱۳۹۶) آلفای کرونباخ برای سه خرده‌مقیاس صمیمیت عاطفی، فزون‌حمایت‌گری و طرد به ترتیب ۰/۷۲، ۰/۷۳ و ۰/۶۶ به دست آمد. در پژوهش حاضر ضریب آلفای کرونباخ برای سه خرده‌مقیاس صمیمیت عاطفی، فزون‌حمایت‌گری و طرد به ترتیب ۰/۹۵، ۰/۶۵ و ۰/۹۴ به دست آمد.

مقیاس عزت نفس روزنبرگ^{۵۵}: مقیاس عزت نفس روزنبرگ^{۵۶} (۱۹۶۵)، عزت نفس کلی و ارزش شخصی را اندازه می‌گیرد. این مقیاس شامل ۱۰ عبارت کلی است که میزان رضایت از زندگی و داشتن احساس خوب در مورد خود را می‌سنجد (صلصالی و سیلورستون^{۵۷}، ۲۰۰۳). به نظر ژنگ^{۵۸} (۲۰۰۷) مقیاس عزت نفس روزنبرگ یکی از رایج‌ترین مقیاس‌های اندازه‌گیری عزت نفس بوده و مقیاس معتبری در نظر گرفته می‌شود؛ زیرا برای عزت نفس از مفهومی مشابه با مفهوم ارائه‌شده در نظریه‌های روان‌شناختی درباره «خود» استفاده می‌کند. این مقیاس به منظور ارائه یک تصویر کلی از نگرش‌های مثبت و منفی درباره خود به وجود آمده است (روزنبرگ، ۱۹۷۹؛ به نقل از بورت و رایت، ۲۰۰۲). برای اجرای این آزمون، مقیاس به آزمودنی داده شده و از وی خواسته می‌شود پس از خواندن جملات، موافقت یا مخالفت خود را با آن جملات از طریق انتخاب گزینه «موافقم» یا «مخالقم» ابراز کند. روزنبرگ بازآزمایی مقیاس را ۰/۹ و مقیاس‌پذیری آن را ۰/۷ گزارش کرده است (صلصالی و سیلورستون، ۲۰۰۳). ضرایب آلفای کرونباخ برای این مقیاس در نوبت اول ۰/۸۷ برای مردان و ۰/۸۶ برای زنان و در نوبت دوم، ۰/۸۸ برای مردان و ۰/۸۷ برای زنان محاسبه شده است (ماکیگانگاس^{۵۹} و همکاران، ۲۰۰۴). همبستگی آزمون مجدد در دامنه ۰/۸۸-۰/۸۲ و ضریب همسانی درونی یا آلفای کرونباخ در دامنه ۰/۸۸-۰/۷۷ قرار دارد (علیزاده^{۶۰} و همکاران، ۱۳۸۴). این مقیاس

از روایی داخلی رضایت‌بخشی (۰/۷۷) برخوردار است. هم‌چنین همبستگی بالایی با پرسشنامه ملی نیویورک و گاتمن در سنجش عزت نفس دارد، لذا روایی محتوایی آن نیز مورد تأیید است (روزنبرگ، ۱۹۸۹ به نقل از علیزاده و همکاران، ۱۳۸۴). در پژوهش حاضر ضریب آلفای کرونباخ برای مقیاس عزت نفس روزنبرگ به ترتیب ۰/۸۲ و ۰/۷۹ به دست آمد.

پرسشنامه مراقبت‌گری^{۶۱}: این پرسشنامه توسط کانس و شاور (۱۹۹۴) به منظور سنجش سیستم مراقبت‌گری ابرازشده در زمینه روابط عاشقانه ساخته شده است و چهار بعد مراقبت‌گری را می‌سنجد. این ابزار دارای ۳۲ سؤال است و از چهار خرده‌مقیاس نزدیکی^{۶۲} در مقابل فاصله، حساسیت^{۶۳} در مقابل عدم حساسیت، همکاری در مقابل کنترل^{۶۴} و مراقبت‌گری و سواسی^{۶۵} در مقابل غیرسواسی تشکیل شده است. برای سنجش هر کدام از این خرده‌مقیاس‌ها هشت سؤال اختصاص یافته است که توسط پاسخ‌دهنده روی طیف لیکرتی شش درجه‌ای (از یک اصلاً شبیه من نیست تا شش کاملاً شبیه من است) پاسخ داده می‌شوند. گویه‌ها در هر خرده‌مقیاس برای به دست آوردن نمره خرده‌مقیاس میانگین قرار گرفته‌اند؛ نمرات بالا نزدیکی، حساسیت، کنترل و سواس مراقبت‌گری بیشتری را نشان می‌دهند. کانس و شاور (۱۹۹۴) پایایی چهار خرده‌مقیاس این پرسشنامه شامل ابعاد نزدیکی، حساسیت، کنترل و سواس را به روش آلفای کرونباخ به ترتیب ۰/۸۳، ۰/۸۳، ۰/۸۷ و ۰/۸۰ گزارش کرده‌اند. هم‌چنین ضرایب پایایی به روش بازآزمایی برای این چهار خرده‌مقیاس بعد از یک ماه به ترتیب برابر بودند با: ۰/۷۷، ۰/۷۸، ۰/۸۸ و ۰/۸۱ که باز هم نشان‌دهنده پایایی مناسب این پرسشنامه است. در پژوهش پلوکوئین^{۶۶} و همکاران (۲۰۱۴) ضرایب آلفای کرونباخ برای ابعاد نزدیکی، حساسیت، کنترل و سواس مراقبت‌گری به ترتیب ۰/۶۶، ۰/۸۸، ۰/۸۷ و ۰/۷۲ به دست آمد. در ایران ملک‌آسا (۱۳۹۴) این پرسشنامه را در پژوهشی با عنوان نقش الگوهای تعاملی و رفتارهای مراقبتی در پیش‌بینی تعهد زناشویی، روی ۲۱۷ نفر از زنان و مردان متأهل (۱۲۵ زن و ۹۲ مرد) در رده سنی ۲۵ تا ۳۵ سال هنجاریابی کرده است. وی همسانی درونی ابزار را از طریق ضریب آلفای کرونباخ بررسی کرد و به منظور بررسی ثبات نمرات در طول زمان از روش آزمون - بازآزمون با فاصله دو ماه استفاده نمود. آلفای کرونباخ برای نمره کل رفتار مراقبت‌گری برای مردان و زنان و کل افراد شرکت‌کننده به ترتیب ۰/۸۷، ۰/۸۲ و ۰/۸۶، برای زیرمقیاس‌های مراقبت‌گری نزدیک ۰/۷۹، ۰/۷۶ و ۰/۷۷، مراقبت‌گری حساس ۰/۸۳، ۰/۸۰ و ۰/۸۲، مراقبت‌گری کنترل‌کننده ۰/۷۷، ۰/۷۸ و ۰/۷۷ و مراقبت‌گری و سواسی ۰/۸۲، ۰/۷۰ و ۰/۸۰ به دست آمد. در پژوهش حاضر ضریب آلفای کرونباخ برای چهار خرده‌مقیاس مجاورت در مقابل فاصله ۰/۹۲، حساسیت در مقابل عدم حساسیت ۰/۹۳، کنترل در مقابل همکاری ۰/۹۱ و مراقبت‌گری و سواسی در مقابل غیرسواسی ۰/۷۰ به دست آمد.

یافته‌ها

این پژوهش دارای ۲۴۵ شرکت‌کننده دانشجوی مرد متأهل دانشگاه شهید بهشتی تهران بود. همه شرکت‌کنندگان دارای تحصیلات کارشناسی به بالا (۵۲ دانشجوی لیسانس، ۹۶ دانشجوی ارشد، ۹۷ دانشجوی دکتری) و متأهل بودند. از لحاظ مدت‌زمان تأهل، ۸۶ نفر کمتر از دو سال، ۳۶ نفر دو تا چهار سال، ۷۴ نفر چهار تا شش سال و ۵۸ نفر بیشتر از شش سال ازدواج کرده بودند. از لحاظ سن ۵۱ نفر در دامنه

سنی کمتر از ۲۵ سال، ۹۸ نفر ۲۵ تا ۳۰ سال، ۵۳ نفر ۳۱ تا ۳۵ سال و ۴۳ نفر بیشتر از ۳۵ سال داشتند. پیش از انجام آزمون سؤال پژوهش، ابتدا طبیعی بودن توزیع داده‌ها به وسیله «مناسب بودن شاخص کجی» مورد بررسی قرار گرفت. کجی و کشیدگی شاخص‌هایی هستند که می‌توان نرمال بودن توزیع متغیرها را از طریق آن‌ها مورد ارزیابی قرار داد (جدول ۱). از آنجایی که مقادیر متغیرهای مورد بررسی در دامنه‌ای بین ۳- تا ۳+ قرار دارند، بنابراین توزیع نمره‌ها در این متغیرها نرمال است. همچنین در این پژوهش مفروضات تحلیل رگرسیون چندمتغیری مانند «فاصله‌ای بودن مقیاس متغیرها، خطی بودن روابط، نرمال بودن توزیع داده‌ها و نمرات خطا، یکسانی نقاط واریانس و استقلال متغیرهای پیش‌بین» مورد بررسی قرار گرفت که از نتایج مطلوبی برخوردار بودند. آزمون آماری مناسب برای این سؤال که «آیا سبک‌های فرزندپروری ادراک‌شده و عزت نفس در پیش‌بینی کیفیت مراقبت‌گری در روابط زناشویی نقش دارند؟» رگرسیون چندمتغیری است که در آن ابعاد مراقبت‌گری متغیر ملاک و سبک‌های فرزندپروری ادراک‌شده و عزت نفس متغیرهای پیش‌بینی‌کننده هستند. در این پژوهش به ازای هر یک از ابعاد مراقبت‌گری یک سؤال مطرح شده است و برای آزمون آن‌ها همبستگی متغیرهای پیش‌بین با ملاک، نتایج و ضرایب رگرسیون گزارش شده است. به عبارتی تحلیل چهار سؤال پژوهش در سه بخش گزارش شده است: ۱. همبستگی متغیرهای پیش‌بین با ملاک، ۲. خلاصه نتایج رگرسیون در پیش‌بینی ابعاد مراقبت‌گری و ۳. مقادیر ضرایب بتا برای متغیرهای پیش‌بین. جدول ۱ شاخص‌های آماری مانند میانگین، انحراف معیار، کجی و ضریب همبستگی پیرسون را بر حسب متغیرهای مورد مطالعه نشان می‌دهد.

جدول ۱: میانگین و انحراف معیار متغیرهای مورد مطالعه و همبستگی متغیرهای پیش‌بین با متغیر ملاک در کل نمونه

نقش در پژوهش	متغیرهای مورد پژوهش	مولفه‌ها	سبک‌های فرزندپروری			مراقبت‌گری			
			فزون‌حمایتگری	صمیمت عاطفی	طرد	مجاورت	حساسیت	کنترل	وسواس
پیش‌بین	سبک‌های فرزندپروری	فزون‌حمایتگری	۱						
		صمیمت عاطفی	-.۴۲۲**	۱					
		طرد	.۵۰۷**	-.۸۹۳**	۱				
عزت نفس	مراقبت‌گری	-	-.۴۷۵**	.۷۸۸**	-.۸۳۱**	۱			
		مجاورت	-.۴۲۳**	.۸۰۹**	-.۸۲۷**	.۸۳۳**	۱		
		حساسیت	-.۴۵۷**	.۸۲۰**	-.۸۴۹**	.۸۳۶**	.۹۰۰**	۱	
ملاک	مراقبت‌گری	کنترل	-.۳۷۱**	-.۸۵۲**	-.۸۴۲**	-.۸۳۱**	-.۸۸۰**	-.۸۷۳**	
		وسواس	.۳۶۵**	-.۷۹۷**	.۷۵۳**	-.۷۲۳**	-.۷۲۷**	-.۷۵۲**	.۸۱۹**
		میانگین	۲۰/۴۰	۲۰/۴۰	۲۲/۵۹	۱۱/۵۳	۶/۴۴	۳۷/۴۱	۳۶/۲۳
آمار توصیفی	مراقبت‌گری	انحراف استاندارد	۳/۵۵	۳/۵۵	۵/۹۱	۵/۵۷	۵/۰۵	۸/۰۸	
		کجی	۰/۵۴	۰/۵۴	-۱/۲۲	۱/۵۰	-۱/۵۴	-۱/۳۴	-۱/۲۱
		میانگین	۲۰/۴۰	۲۰/۴۰	۲۲/۵۹	۱۱/۵۳	۶/۴۴	۳۷/۴۱	۳۶/۲۳

همبستگی متغیرهایی که با علامت (***) (*) نشان داده شده است به ترتیب در سطح ۰/۰۱ و ۰/۰۵ معنی‌دار هستند. نتایج حاصل از ضریب همبستگی بین متغیرهای پژوهش در جدول ۱ گزارش شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، همبستگی بین سبک‌های فرزندپروری و عزت نفس با کلیه ابعاد مراقبت‌گری معنی‌دار است.

جدول ۲ تحلیل رگرسیون چندمتغیری برای مشخص کردن اینکه متغیرهای سبک‌های فرزندپروری و عزت نفس در تبیین سبک‌های مراقبت‌گری نقش دارند را نشان می‌دهد.

جدول ۲: خلاصه نتایج رگرسیون در پیش‌بینی ابعاد مراقبت‌گری از طریق

سبک‌های فرزندپروری و عزت نفس

ابعاد مراقبت‌گری (متغیرهای ملاک)	منابع تغییر	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	F	سطح معنی‌داری	ضریب تعیین
مجاورت	رگرسیون	۱۲۱۹۱/۷	۴	۳۰۴۷/۹	۱۹۵/۲	۰/۰۱	۰/۷۵۶
	باقیمانده	۳۷۴۷/۵	۲۴۰	۱۵/۶			
	کل	۱۵۹۳۹/۲	۲۴۴				
حساسیت	رگرسیون	۱۳۸۹۶/۷	۴	۳۴۷۴/۲	۲۱۹/۵	۰/۰۱	۰/۷۸۵
	باقیمانده	۳۷۹۹/۰	۲۴۰	۱۵/۸			
	کل	۱۷۶۹۵/۷	۲۴۴				
کنترل	رگرسیون	۱۲۳۹۱/۲	۴	۳۰۹۷/۸	۲۴۵/۰	۰/۰۱	۰/۸۰۳
	باقیمانده	۳۰۳۵/۱	۲۴۰	۱۲/۶			
	کل	۱۵۴۲۶/۳	۲۴۴				
وسواس	رگرسیون	۴۸۲۱/۱	۴	۱۲۰۵/۳	۱۱۶/۳	۰/۰۱	۰/۶۶
	باقیمانده	۲۴۸۶/۳	۲۴۰	۱۰/۴			
	کل	۷۳۰۷/۴	۲۴۴				

با توجه به نتایج جدول ۲ چون F محاسبه شده برای کلیه ابعاد مراقبت‌گری از ارزش بحرانی آن (با درجه آزادی ۴ و ۲۴۰ و سطح معنی‌داری ۰/۰۱) بزرگ‌تر است؛ بنابراین فرض صفر رد می‌شود. با توجه به رد فرض صفر، با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان نتیجه گرفت که سبک‌های فرزندپروری و عزت نفس پیش‌بینی‌کننده کلیه ابعاد مراقبت‌گری هستند. در جدول ۲ ضریب تعیین گزارش شده است. به طور مثال کمترین ضریب تعیین متعلق به بعد وسواس است، یعنی سبک‌های فرزندپروری و عزت نفس ۶۶ درصد از تغییرات بعد وسواس را تبیین و پیش‌بینی می‌کنند. در جدول ۳ معناداری مقادیر ضرایب بتا برای متغیرهای پیش‌بین در هر سؤال آمده است.

سومین ستون جدول ۳ ضرایب رگرسیون استاندارد شده متغیرهای پیش‌بین را در مدل پیش‌بینی نشان می‌دهد. تبیین این ضرایب به این معنی است که با تغییر یک نمره استاندارد در متغیر پیش‌بین، بتا مقدار در نمره استاندارد متغیر ملاک، تغییر رخ خواهد داد. به طور مثال، با افزایش یک نمره استاندارد در متغیر پیش‌بین عزت نفس بتا مقدار (۰/۲۳-) در نمره استاندارد متغیر وسواس کاهش رخ خواهد داد.

جدول ۳: معنی‌داری مقادیر ضرایب بتا برای متغیرهای پیش‌بین در هر سؤال

متغیر ملاک	متغیرهای پیش‌بین	ضرایب غیراستاندارد		ضرایب استاندارد (Z)	t	سطح معنی‌داری
		B	خطای استاندارد			
مجاورت	مقدار ثابت	۲۸/۸۲	۳/۵۶		۸/۱۰	۰/۰۱
	فزون‌حمایتگری	۰/۰۴	۰/۰۸	۰/۰۲	۰/۴۷	۰/۶۴
	صمیمیت عاطفی	۰/۳۳	۰/۱۰	۰/۲۴	۳/۴۴	۰/۰۱
	طرد	-۰/۳۷	۰/۱۲	-۰/۲۵	-۳/۱۶	۰/۰۱
	عزت نفس	۰/۷۰	۰/۰۹	۰/۴۴	۷/۵۸	۰/۰۱
حساسیت	مقدار ثابت	۳۱/۳۸	۳/۵۸		۸/۷۶	۰/۰۱
	فزون‌حمایتگری	-۰/۰۴	۰/۰۸	-۰/۰۲	-۰/۴۷	۰/۶۴
	صمیمیت عاطفی	۰/۳۲	۰/۱۰	۰/۲۲	۳/۲۶	۰/۰۱
	طرد	-۰/۵۰	۰/۱۲	-۰/۳۲	-۴/۲۲	۰/۰۱
	عزت نفس	۰/۶۵	۰/۰۹	۰/۳۸	۶/۹۶	۰/۰۱
کنترل	مقدار ثابت	۳۴/۵۷	۳/۲۰		۱۰/۸۰	۰/۰۱
	فزون‌حمایتگری	-۰/۱۹	۰/۰۸	-۰/۰۹	-۲/۵۸	۰/۰۱
	صمیمیت عاطفی	-۰/۵۳	۰/۰۹	-۰/۳۹	-۶/۰۸	۰/۰۱
	طرد	۰/۳۱	۰/۱۱	۰/۲۱	۲/۹۱	۰/۰۱
	عزت نفس	-۰/۶۰	۰/۰۸	-۰/۳۸	-۷/۲۶	۰/۰۱
وسواس	مقدار ثابت	۳۴/۳۱	۲/۹۰		۱۱/۸۴	۰/۰۱
	فزون‌حمایتگری	-۰/۰۲	۰/۰۷	-۰/۰۲	-۰/۳۶	۰/۷۲
	صمیمیت عاطفی	-۰/۵۲	۰/۰۸	-۰/۵۶	-۶/۵۷	۰/۰۱
	طرد	۰/۰۶	۰/۱۰	۰/۰۶	۰/۶۶	۰/۵۲
	عزت نفس	-۰/۲۵	۰/۰۸	-۰/۲۳	-۳/۳۸	۰/۰۱

همان‌طور که ملاحظه می‌شود هیچ یک از ضرایب فزون‌حمایتگری در پیش‌بینی متغیرهای ملاک (ابعاد مراقبت‌گری) به استثنای بعد کنترل معنی‌دار نیست. برای بعد وسواس، ضریب طرد هم معنی‌دار نیست.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر پیش‌بینی کیفیت مراقبت‌گری در روابط زناشویی بر اساس سبک‌های فرزندپروری ادراک‌شده و عزت نفس بود. نتایج نشان داد که سبک‌های فرزندپروری و عزت نفس به صورت معناداری می‌توانند ابعاد مراقبت‌گری را پیش‌بینی کنند. در ارتباط با قسمت اول یافته‌ها؛ نتایج تحلیل نشان داد که عزت نفس و مؤلفه گرمی و صمیمیت عاطفی والدین مقتدر - منطقی، ابعاد مجاورت و حساسیت (از ابعاد مثبت مراقبت‌گری) را به صورت مثبت و معنادار و مؤلفه طرد والدینی و والدین مستبد، این دو بعد را به صورت منفی و معناداری پیش‌بینی می‌کنند. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های زربخش و همکاران، ۲۰۱۳؛ ارول و

اروژ، ۲۰۱۴ / ۲۰۱۳؛ دارلینگ و همکاران، ۲۰۰۸؛ جانسون و همکاران، ۲۰۱۵؛ و اینا، ۲۰۱۴ همسو است که نشان دادند عزت نفس، مراقبت والدینی و صمیمیت عاطفی والدین مقتدر - منطقی، متغیرهای قابل ملاحظه‌ای در پیش‌بینی مثبت سبک‌های مراقبتی نزدیک (مجاورت) و حساس هستند و عزت نفس پایین، مراقبت والدینی کم و طرد والدینی والدین مستبد، متغیرهای قابل توجهی در پیش‌بینی منفی سبک‌های مراقبتی نزدیک و حساس هستند. افرادی که محبت والدینی کمی را دریافت می‌کنند و عزت نفس پایینی دارند، بیشتر از سبک‌های مراقبتی کنترل و وسواس (از ابعاد منفی مراقبت‌گری) در روابط صمیمانه استفاده می‌کنند (کناپ و همکاران، ۲۰۱۶). در تبیین این یافته‌ها، می‌توان اظهار کرد فرزندان که والدینی گرم، صمیمی، مقتدر و با عزت نفس بالایی دارند در دوره کودکی به میزان کافی توجه و محبت کسب کرده و به نیازهای آن‌ها به صورت منطقی پاسخ داده شده است، به همین خاطر کودکانی که در چنین شرایطی رشد کرده‌اند به صورت طبیعی عزت نفس بالاتری دارند، تعارضات خود را با والدین مطرح می‌کنند و از آن‌ها راهنمایی و کمک می‌طلبند؛ برقراری رابطه با کیفیت و صمیمی با والدین منجر به ایجاد احساس تعلق و عزت نفس در فرزندان می‌شود و فرزندان از طریق همانندسازی با الگوهای مورد قبول خود، بسیاری از الگوهای روابط صمیمانه، هنجارهای اجتماعی، فرهنگی و شیوه‌های رفتاری سالم را درون‌سازی می‌کنند. والدین می‌توانند از طریق درک نیازهای فرزندان و پاسخگویی مناسب به آنان، به الگویی مورد قبول در همه زمینه‌ها به‌خصوص در زمینه روابط بین‌فردی و صمیمانه، برای آنان تبدیل شوند و از طریق درون‌سازی قواعد و الگوهای ارتباطی و خانوادگی سالم و کارآمد مانع از آمادگی آنان برای رفتارهای بیمارگونه از قبیل «کنترل و وسواس» (تمایل به کنترل بیمارگونه طرف مقابل یا تمایل به درگیری بیش از حد در مسائل طرف مقابل) در روابط نزدیک شده و از گرایش آن‌ها به انتخاب‌های رفتاری بیمارگونه مانند روابط ناسالم جلوگیری کنند. از طرف دیگر، وجود والدین مستبد و طردکننده و فقدان تعامل صمیمانه بین فرزندان و والدین، باعث از دست دادن تکیه‌گاه فرزند شده و همراه با عوامل دیگر، موجب یادگیری الگوهای ارتباطی ناکارآمد در فرزندان می‌شود. علاوه بر این، از آنجایی که والدین مستبد و طردکننده رابطه صمیمانه و محبت‌آمیزی با فرزندان خود ندارند، در نتیجه این کودکان از طریق همانندسازی با الگوهای ارتباطی ناخوشایند والدین، توانایی برقراری روابط صمیمانه، نزدیک، حساس و محبت‌آمیز را ندارند و این می‌تواند تبیین و دلیلی منطقی برای رابطه منفی و معنادار مؤلفه طرد والدینی با ابعاد مجاورت و حساسیت عاطفی در روابط صمیمانه باشد. هر چند، باید توجه کرد که این یافته‌ها در معرض تبیین‌های گوناگونی قرار دارند. از آنجایی که همه افراد نمونه پژوهش حاضر از اقشار تحصیل‌کرده جامعه بودند، بنابراین کسانی که سطح تحصیلات بالاتری دارند، ممکن است از جهات مهمی با کسانی که سطح تحصیلات پایین‌تری دارند، تفاوت داشته باشند. بدین صورت که انتظار می‌رود افراد با سطح تحصیلات بالا، به دلیل آگاهی و شناخت الگوهای سالم روابط مراقبتی در بزرگسالی بتوانند موارد منفی ناشی از تربیت غلط و روابط مخرب دوران کودکی را تعدیل کرده و بیشتر به صورت پخته، نزدیک و حساس به معنی راحت بودن با صمیمیت فیزیکی در طول ارائه حمایت و مراقبت و پاسخ‌دهی هماهنگ و حساس به علائم و نیازهای طرف مقابل، رفتار کنند.

هم‌چنین یافته‌های پژوهش حاضر حاکی از آن است که عزت نفس و مؤلفه‌های فزون‌حمایتگری و صمیمیت عاطفی، بعد کنترل را به صورت منفی و معنادار و مؤلفه طرد والدینی والدین مستبد، بعد کنترل را

به صورت مثبت و معناداری پیش‌بینی می‌کنند. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های شاکلفورد، ۲۰۰۱؛ ستینسون و همکاران، ۲۰۱۰؛ شارف و مایسیلیس، ۲۰۰۸؛ حاتمی و همکاران، ۲۰۱۴؛ شولمن و همکاران، ۲۰۱۲ و بشارت و همکاران، ۱۳۹۴ همسو است که نشان دادند مراقبت والدینی، صمیمیت عاطفی، حمایت والدین و عزت نفس بالا، متغیرهای قابل ملاحظه‌ای در پیش‌بینی منفی سبک مراقبتی آمرانه و کنترل‌کننده هستند و عزت نفس پایین، مراقبت والدینی کم و طرد والدینی والدین مستبد، متغیرهای قابل توجهی در پیش‌بینی مثبت سبک مراقبتی آمرانه و کنترل‌کننده هستند. همان‌طور که تحلیل نتایج نشان می‌دهد عزت نفس، گرمی، صمیمیت عاطفی و حمایت والدینی، به صورت منفی بعد کنترل از ابعاد مراقبت‌گری را پیش‌بینی می‌کنند. یکی از مسیرهای تبیینی در مورد این یافته را شاید بتوان در شرایط و محیطی یافت که باعث رشد فردی با عزت نفس بالا شده است. با تحلیل محیط خانوادگی این افراد، می‌توان چنین استنباط کرد والدینی که مهربان بوده و کنترل معقول و حمایت عاطفی خوبی برای فرزندان‌شان در خانواده فراهم می‌آورند، فرزندان آن‌ها ارزشی احساس می‌کنند که خودپنداره آن‌ها را تغذیه می‌کند و عزت نفس آن‌ها را افزایش می‌دهد، در حالی که محیط خانوادگی مبتنی بر کنترل، فرزندان را در یک چارچوب انعطاف‌ناپذیر قرار می‌دهد و فرصت خودشناسی را از آن‌ها سلب می‌کند و منجر به کاهش عزت نفس فرزندان می‌شود. فرد با عزت نفس بالا، به صورت منطقی محیط مناسبی جهت ارزش‌دهی و حفظ فردیت خود داشته است. این افراد در خانواده‌ای با سبک فرزندپروری مقتدرانه و تعامل‌های سازنده و پخته بین والدین و فرزندان، بزرگ شده و معمولاً سبک دلبستگی آن‌ها نیز ایمن است. افرادی که تحت شرایط گرم و رابطه صمیمانه بین والدین و فرزندان، به میزان کافی در کودکی توجه کسب کرده و به نیازهای آن‌ها به صورت منطقی پاسخ داده شده است، به صورت طبیعی عزت نفس بالاتری دارند. از طرف دیگر، از میان سبک‌های مراقبت‌گری، سبک مراقبت آمرانه و کنترل‌کننده، یک سبک منفی به شمار می‌رود. بدون شک فردی که در یک محیط ایمن با سبک دلبستگی ایمن و همچنین تعامل صمیمانه میان والدین و فرزندان پرورش یافته است، به صورت طبیعی در زندگی زناشویی خود به میزان بیشتری نقش حمایت‌گری خود را ایفا کرده و صمیمیت بیشتری از خود بروز می‌دهد و به میزان کمتری از سبک‌های ناکارآمد مثل سبک کنترل‌گر و سلطه‌گر استفاده می‌کند. همان‌طور که گفته شد افرادی که از سبک مراقبتی کنترل‌کننده برخوردارند، به صورت آمرانه به همسر خود واکنش نشان داده و هنگامی که طرف مقابل نیاز به حمایت و تأمین عاطفی دارد به صورت فعال و حاضر در صحنه، پاسخ نمی‌دهند. این افراد به واسطه فقدان محیطی غنی جهت رشد در کودکی و به تبع آن فقدان شرایط مناسب جهت پرورش عزت نفس، به همان میزان نسبت به شریک خود بی‌توجه بوده و به نیازهای او در یک رابطه صمیمانه پاسخ نمی‌دهند. همچنین افرادی که به دلایل مختلف مانند ادراک سبک فرزندپروری طرد والدینی والدین مستبد، از میزان پایین عزت‌نفس برخوردار هستند، برای جبران کاستی‌ها، مشکلات و خودپنداره ضعیف خود که همگی در قالب عزت‌نفس پایین خود را نشان می‌دهند، سعی در کنترل دیگری دارند. این افراد ممکن است جهت جبران کاستی‌های خود دست به تحقیر، کنترل، تمسخر کردن یا محدود کردن شریک خود بزنند و بدین واسطه هنگامی که همسر آن‌ها به حمایت فیزیکی و عاطفی نیازمند است به جای تأمین و حمایت از او و تلاش در رفع آن، در تشدید آن نیز قدم بردارند، چراکه یک فرد با عزت نفس

پایین وقتی یک نفر را گرفتار یک مشکل می‌بیند در این شرایط برای اثبات خود دست به تحقیر او زده و به صورت طبیعی دوست ندارد این پیشتازی که در نتیجه شرایط حاضر به دست آورده را از دست بدهد. هم‌چنین یافته‌ها حاکی از آن است که عزت نفس و مؤلفه صمیمیت عاطفی، بعد وسواس را به صورت منفی و معناداری پیش‌بینی می‌کنند. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های سیلوک و همکاران، ۲۰۱۰؛ ستینسون و همکاران، ۲۰۱۰؛ اوربیک و همکاران، ۲۰۰۷؛ سیفج و همکاران، ۲۰۱۰ و رولز، سیمپسون و فریدمن، ۲۰۰۶ همسو است که نشان دادند عزت نفس، مراقبت والدینی، صمیمیت و گرمی عاطفی، در پیش‌بینی منفی سبک‌های مراقبتی ناکارآمد و وسواس‌گونه نقش دارند. آنچه از یافته بالا به دست آمده، این است که عزت نفس و سبک فرزندپروری گرم و صمیمانه والدین مقتدر - منطقی به صورت منفی سبک مراقبت‌گری وسواسی را پیش‌بینی می‌کنند. افرادی که دارای سبک مراقبت‌گری وسواسی هستند، به صورت وسواس‌گونه در تلاش‌اند که دیگران را تحت کنترل و مراقبت افراطی خود قرار دهند. این افراد در زندگی زناشویی خود به صورت افراطی سعی در مراقبت از شریک زندگی خود دارند. این برخورد افراط‌گرایانه در سلطه‌گری و کنترل شریک زندگی به مرور زمان موجب سردی رابطه و به نوعی آزار در زندگی زناشویی می‌شود. به نظر می‌رسد افرادی که دارای عزت نفس پایین هستند، به دلایل مختلفی از جمله فقدان یک محیط غنی و تعامل صمیمانه بین والدین و فرزندان در کودکی و مانند آن، سعی در اثبات خود به دیگران به صورت‌های مختلف دارند. این افراد به خود اعتماد نداشته و گاه از طریق مدیریت و مراقبت افراطی دیگران به نوعی می‌خواهند این پیغام را به دیگران برسانند که آدم‌های توانایی هستند، به گونه‌ای که می‌توانند زندگی طرف مقابل را مدیریت کنند. اما افرادی که دارای عزت نفس بالایی هستند، به واسطه اعتمادی که به خود دارند، سعی در اثبات خود در قالب مراقبت افراطی و وسواس‌گونه یا مدیریت کردن دیگران ندارند. این افراد به صورت منطقی با شریک زندگی خود ارتباط برقرار کرده و در مواقع نیاز به صورتی صمیمانه و حاضر در صحنه حمایت خود را نشان می‌دهند، این افراد در پی آن نیستند که با رفتار خود آزادی شریک خود را محدود کرده تا به نوعی، خود تکامل‌نیافته و ناپخته خویش را تقویت کنند. در میان سبک‌های فرزندپروری نیز دیده می‌شود افرادی که در یک خانواده صمیمی و مقتدر پرورش یافته‌اند، هم به میزان کافی حمایت و محبت دریافت کرده‌اند و هم در زمان لازم به توانایی‌های آن‌ها بها داده شده و از این طریق حس استقلال و فردیت آن‌ها نیز حفظ شده است. در واقع به صورت منطقی می‌توان گفت که یک خانواده گرم و صمیمی، یک فرد را با سبک مراقبت‌گری صمیمانه و حمایت‌گر پرورش می‌دهد. فردی که در چنین خانواده‌ای پرورش یافته است به واسطه ارزشی که برای نظر و شخصیت او قائل شده‌اند، دارای میزان بالایی از عزت نفس، تمایز‌یافتگی و نیز سبک دلبستگی ایمن است و طبیعتاً به واسطه این شاخص‌ها، وقتی وارد زندگی زناشویی می‌شود کمتر تمایل دارد به صورت وسواس‌گونه‌ای از شریک خود حمایت کند. این فرد به جهت نوع آموزشی که در دوران کودکی از سوی والدین دریافت کرده، یاد گرفته است که در عین ابراز صمیمیت و حمایت به افراد می‌توان برای نظر، فردیت و آزادی‌های آن‌ها و هم‌چنین خود ارزش قائل بود.

در نهایت این‌که، در نظر گرفتن متغیر رفتارهای مراقبت‌گری به عنوان یکی از متغیرهایی که در دل نظریه دلبستگی شکل می‌گیرد و در مطالعات قبلی خیلی کم مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است و بررسی رابطه آن با متغیرهای تأثیرگذار بر آن (مانند عزت نفس و ادراک از سبک فرزندپروری والدین)، یکی

از نقاط قوت پژوهش حاضر است. به صورتی که نتایج حاصله نشان‌دهنده این بود که عزت نفس و ادراک از سبک فرزندپروری والدین، می‌توانند رفتارهای مراقبت‌گرانه فرزندان را تحت تأثیر قرار دهند.

این پژوهش دارای محدودیت‌هایی به شرح زیر بود؛ نخست اینکه نمونه پژوهش حاضر را دانشجویان مرد متأهل دانشگاهی تشکیل می‌داد و طبیعتاً نتایج پژوهش را نمی‌توان به نمونه‌های غیردانشگاهی تعمیم داد؛ لذا مهم است که مشابه همین پژوهش در نمونه‌ها و گروه‌های دیگر اجرا شود. هم‌چنین در بررسی عوامل مرتبط با رفتاری‌های مراقبت‌گری علاوه بر متغیرهایی که در این مطالعه مورد بررسی قرار گرفته‌اند (عزت نفس و سبک‌های فرزندپروری ادراک‌شده)، متغیرهای دیگری نیز ممکن است تأثیر داشته باشند که کنترل همه آن‌ها از سوی محقق میسر نبوده است؛ بنابراین تفسیر نتایج باید با در نظر گرفتن این مسأله صورت گیرد. با مورد توجه قرار دادن محدودیت‌های پژوهش حاضر پیشنهاد می‌شود با در نظر گرفتن اینکه در مطالعه حاضر آزمودنی‌ها به صورت زوجی انتخاب نشده‌اند، همین پژوهش روی نمونه‌های زوجی صورت گیرد و متغیرهای تأثیرگذار مانند مدت ازدواج و وجود یا عدم وجود فرزند در نظر گرفته و بررسی شود.

بدون شک آگاهی و شناخت افراد یاری‌رسان در حوزه زوج و خانواده‌درمانی در مورد سبک‌های مراقبت‌گری و متغیرهای تأثیرگذار بر آن هم‌چون عزت نفس و ادراک از سبک فرزندپروری والدین، می‌تواند به زوجین و خانواده‌ها در جهت رشد و عملکرد بهتر در زندگی کمک کند. هم‌چنین با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر مشاوران خانواده و روان‌شناسان می‌توانند با تقویت عزت نفس، سبک‌های فرزندپروری مثبت و تغییر دادن سبک‌های ناکارآمد مراقبت‌گری از جمله وسواس و کنترل به سبک‌های مراقبت‌گری کارآمد؛ از جمله مجاورت و حساسیت در زوجین، کیفیت زندگی آن‌ها را بهبود بخشند.

پی‌نوشت‌ها

- | | |
|--------------------------------|---|
| 1. Edalati & Redzuan | 34. Kurman |
| 2. Caregiving Behavior | 35. Raboteg-Saric & Sakic |
| 3. George & Solomon | 36. Srivastava & Joshi |
| 4. Kunc & Shaver | 37. Zarbakhsh, Dinani & Rahmani |
| 5. Campbell | 38. Erol & Orth |
| 6. Malek-Asa | 39. Knapp |
| 7. Attachment Theory | 40. Amani |
| 8. Bowlby | 41. Sciangula & Morry |
| 9. Collins & Ford | 42. Shackelford |
| 10. Feeney | 43. Cramer |
| 11. VanDenBerghe | 44. Orth, Robins & Widaman |
| 12. Emery | 45. Stinson |
| 13. Parenting Styles | 46. Mikulincer & Shaver |
| 14. Howard | 47. Collins & Feeney |
| 15. Rholes, Simpson & Friedman | 48. Oosterwegel |
| 16. Selcuk, Zayas & Hazan | 49. Murray, Holmes & Griffin |
| 17. Besharat | 50. Perceived Parental Parenting Styles Questionnaire (PPPSQ) |

- | | |
|------------------------------|---|
| 18. Burke | 51. Dirik, Yorulmaz & Karanci |
| 19. Zahabioun & Hoseyni | 52. Rejection |
| 20. Baumrind | 53. Emotional Warmth |
| 21. Authoritarian | 54. Overprotection |
| 22. Authoritative | 55. Rosenberg, Self-Esteem Scale (RSES) |
| 23. Permissive | 56. Rosenberg |
| 24. Darling | 57. Salsali & Silverstone |
| 25. Shulman | 58. Zhang |
| 26. Johnson | 59. Mäkikangas |
| 27. Scharf & Maysless | 60. Alizadeh |
| 28. Overbeek | 61. Caregiving Questionnaire (CQ) |
| 29. Seiffge-Krenke | 62. Proximity |
| 30. Einav | 63. Sensitivity |
| 31. Hatami, Fathi & Esmaeily | 64. Controlling |
| 32. Mahdavi-Nisiani | 65. Compulsive |
| 33. Milevsky | 66. Péloquin |

منابع

- امانی، آ. (۱۳۹۴). اثربخشی واقعیت‌درمانی گروهی بر عزت‌نفس و تعهد زناشویی زوجین. *فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، ۱۸(۴)، ۲۳-۱.
- بشارت، م. ع.، هوشمند، س. ن.، رضازاده، س. ر.، و لواسانی، م. غ. (۱۳۹۴). پیش‌بینی رضایت زناشویی فرزندان بر اساس سبک‌های فرزندپروری والدین. *رویش روان‌شناسی*، ۴(۳)، ۶۰-۵۱.
- حاتمی‌زرگران، ز. (۱۳۹۲). بررسی تأثیر شیوه‌های فرزندپروری ادراک‌شده بر عزت‌نفس در بین دانش‌آموزان مدارس راهنمایی. *ششمین کنگره بین‌المللی روان‌پزشکی کودک و نوجوان*، دانشگاه علوم پزشکی تبریز.
- ذهبیون، ش. و حسینی، م. آ. (۱۳۹۶). مدل تأثیر علی سبک‌های فرزندپروری و الگوهای ارتباطی خانواده، تعهد به مدرسه و حرمت خود در آمادگی اعتیاد دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه شهر آبادان. *دانش و فناوری در روان‌شناسی کاربردی*، ۱۶۷(۱)، ۱۰۹-۱۰۰.
- علیزاده، ت.، فراهانی، م. ن.، شهرآرای، م. و علیزادگان، ش. (۱۳۸۴). بررسی رابطه بین عزت‌نفس و منبع کنترل (درونی - بیرونی) با استرس ناباروری زنان و مردان نابارور در شهر تهران. *فصلنامه باروری و ناباروری*، ۲(۶)، ۲۰۴-۱۹۴.
- ملک‌آسا، م. (۱۳۹۴). *نقش الگوهای تعاملی و رفتارهای مراقبتی در پیش‌بینی تعهد زناشویی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد خانواده‌درمانی، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی.
- مهدوی‌نیسانی، ز.، محمدی‌فخرآبادی، م.، مصطفایی، ش.، و صالحی، م. (۱۳۹۵). رابطه سبک‌های فرزندپروری ادراک‌شده با عزت‌نفس و نگرش به ازدواج در دختران مبتلا به سندرم شکست عاطفی، *اولین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در حوزه علوم تربیتی و روان‌شناسی و مطالعات اجتماعی ایران*، قم، دبیرخانه دائمی کنفرانس.
- Alizadeh, T., Farahani, M. N., Shahrari, M., Alizadegan, Sh. (2005). The study of relationship between self-esteem and the source of control (internal-external) with infertility stress in women and men infertile in Tehran. *Journal of Reproduction and Infertility*, 6(2), 194-204.

- Amani, A. (2015). The Effectiveness of Group Reality Therapy on Self-esteem and Marital Commitment of Couples. *Quarterly Journal of Family Counseling and Psychotherapy*, 18(4) 1-23.
- Baumrind, D. (1991). Parenting styles and adolescent development. In J. Brooks, R. M. Lerner, & A. C. Peterson(Eds.), *The encyclopedia of adolescence*. New York: Garland Publishing.
- Besharat, M. A., Hooshmand, S. N., Rezazadeh, S. M. R., Lavassani, M. Gh. (2015). Predicting childrens marital satisfaction in terms of parenting styles. *Journal of Rooyesh-e- Ravanshenasi*, 4(3),51-60.
- Bowlby, J. (1982). *Attachment And loss: vol. 1. Attachment. 2nd Ed.* New York: Basic Books. (Original ed. 1969).
- Burke, M. U. (2006). *Familial influence on self-efficacy: Exploring the relationship between perceived parenting style, current social support, and self-efficacy beliefs in a sample of non-traditional college students*. Doctoral dissertation in Psychology, Capella University.
- Collins, N. L., & Feeney, B. C. (2000). A safe haven: an attachment theory perspective on support seeking and caregiving in intimate relationships. *Journal of personality and social psychology*, 78(6), 1053-1073.
- Collins, N. L., & Ford, M. B. (2010). Responding to the needs of others: The caregiving behavioral system in intimate relationships. *Journal of Social and Personal Relationships*, 27(2), 235-244.
- Cramer, D. (2003). Acceptance and need for approval as moderators of self-esteem and satisfaction with a romantic relationship or closest friendship. *The Journal of psychology*, 137(5), 495-505.
- Darling, N., Cohan, C. L., Burns, A., & Thompson, L. (2008). Within-family conflict behaviors as predictors of conflict in adolescent romantic relations. *Journal of Adolescence*, 31(6), 671-690.
- Dirik, G., Yorulmaz, O., & Karanci, A. N. (2015). Assessment of Perceived Parenting Attitudes In Childhood: Turkish Form of The S-EMBU for Children. *Turk Psychiatry Dergisi*, 26(2),123-130.
- Edalati, A., & Redzuan, M. R. (2010). Perception of women towards family values and their marital satisfaction. *Journal of American Science*, 6(4), 132-137.
- Einav, M. (2014). Perceptions about Parents' Relationship and Parenting Quality, Attachment Styles, and Young Adults' Intimate Expectations: A Cluster Analytic Approach. *The Journal of psychology*, 148(4), 413-434.
- Emery, R. (2014). Families as Systems: Some Thoughts on Methods and Theory. In: McHale, S., Amato, P., & Booth, A. (Eds.), *Emerging Methods in Family Research. National Symposium on Family Issues*, vol 4. London: Springer.
- Erol, R. Y., & Orth, U. (2013). Actor and partner effects of self-esteem on relationship satisfaction and the mediating role of secure attachment between the partners. *Journal of Research in Personality*, 47(1), 26-35.
- Erol, R. Y., & Orth, U. (2014). Development of self-esteem and relationship satisfaction in couples: Two longitudinal studies. *Developmental psychology*, 50(9), 2291-2303.
- Fraley, R. C., & Shaver, P. R. (2000). Adult romantic attachment: Theoretical developments, emerging controversies, and unanswered questions. *Review of general psychology*, 4(2), 132- 154.

- George, C., & Solomon, J. (2008). The caregiving system: A behavioral systems approach to parenting. In J. Cassidy & P. R. Shaver (Eds.), *Handbook of attachment: Theory, research, and clinical applications*. (pp. 833-856). New York: Guilford Press.
- Ghanbari, B., Hatami, A., Esmaili, M., Farahbakhsh, K. (2011). The relationship between parenting styles, attachment and marital commitment in married women of Allameh Tabatabaee University. *Journal of Women and Society*, 2(3), 39-60.
- Hatami Zargaran, Z. (2013). The investigation effect of perceived parenting styles on self-esteem among school children. *6th International Congress of Children and Adolescents Psychiatry*, Tabriz University of Medical Sciences.
- Howard, K. S. (2010). Paternal attachment, parenting beliefs and children's attachment. *Early Child Development and Care*, 180(1-2), 157-171.
- Johnson, M. D., Nguyen, L., Anderson, J. R., Liu, W., & Vennum, A. (2015). Pathways to romantic relationship success among Chinese young adult couples: Contributions of family dysfunction, mental health problems, and negative couple interaction. *Journal of Social and Personal Relationships*, 32(1), 5-23.
- Knapp, D. J., Durtschi, J. A., Clifford, C. E., Kimmes, J. G., Barros- Gomes, P., & Sandberg, J. (2016). Self- esteem and caregiving in romantic relationships: Self and partner perceptions. *Personal Relationships*, 23(1), 111-123.
- Kunce, L. J., & Shaver, P. R. (1994). An attachment-theoretical approach to caregiving in romantic relationships. *Personal Relationships*, 5(1), 205-237.
- Kurman, J., Rothschild-Yakar, L., Angel, R., & Katz, M. (2015). How good am I? Implicit and explicit self-esteem as a function of perceived parenting styles among children with ADHD. *Journal of attention disorders*, 1-11
- Mahdavi-Nisiani, Z., Mohammadi Fakhrabadi, M., Mostafaei, Sh., Salehi, M. (2016). The relationship between perceived parenting styles with self-esteem and attitude toward marriage in girls with emotional failure syndrome. *The first international conference on modern research in the field of educational sciences, psychology and social studies of iran*, Qom, Permanent Secretariat of the Conference.
- Mäkikangas, A., Kinnunen, U., & Feldt, T. (2004). Self-esteem, dispositional optimism, and health: Evidence from cross-lagged data on employees. *Journal of research in personality*, 38(6), 556-575.
- Malek-Asa, M. (2015). *The role of interactive patterns and caring behaviors in predicting marital commitment*. Master's thesis for Family Therapy, Family Research Institute, Shahid Beheshti University.
- Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2003). The attachment behavioral system in adulthood: Activation, psychodynamics, and interpersonal processes. In M. P. Zanna (Ed.), *Advances in experimental social psychology*. San Diego, CA, US: Elsevier Academic Press.
- Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2007). *Attachment in adulthood: Structure, dynamics, and change*. New York: Guilford Press.
- Milevsky, A., Schlechter, M., Netter, S., & Keehn, D. (2007). Maternal and paternal parenting styles in adolescents: Associations with self-esteem, depression and life-satisfaction. *Journal of Child and Family Studies*, 16(1), 39-47.

- Murray, S. L., Holmes, J. G., & Griffin, D. W. (2000). Self-esteem and the quest for felt security: how perceived regard regulates attachment processes. *Journal of personality and social psychology*, 78(3), 478-498.
- Oosterwegel, A., Field, N., Hart, D., & Anderson, K. (2001). The Relation of Self-Esteem Variability to Emotion Variability, Mood, Personality Traits, and Depressive Tendencies. *Journal of Personality*, 69(5), 689-708.
- Orth, U., Robins, R. W., & Widaman, K. F. (2012). Life-span development of self-esteem and its effects on important life outcomes. *Journal of personality and social psychology*, 102(6), 1271-1288.
- Overbeek, G., Stattin, H., Vermulst, A., Ha, T., & Engels, R. C. (2007). Parent-child relationships, partner relationships, and emotional adjustment: A birth-to-maturity prospective study. *Developmental Psychology*, 43(2), 429-499.
- Péloquin, K., Brassard, A., Lafontaine, M. F., & Shaver, P. R. (2014). Sexuality examined through the lens of attachment theory: Attachment, caregiving, and sexual satisfaction. *The Journal of Sex Research*, 51 (5), 561-576.
- Raboteg-Saric, Z., & Sakic, M. (2014). Relations of parenting styles and friendship quality to self-esteem, life satisfaction and happiness in adolescents. *Applied Research in Quality of Life*, 9 (3), 749-765.
- Rholes, W. S., Simpson, J. A., & Friedman, M. (2006). Avoidant attachment and the experience of parenting. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 32(3), 275-285.
- Rosenberg, M. (1965). *Society and the adolescent self-image*. New Jersey: Princeton University Press.
- Salsali, M., & Silverstone, P. H. (2003). Low self-esteem and psychiatric patients: Part II—The relationship between self-esteem and demographic factors and psychosocial stressors in psychiatric patients. *Annals of General Hospital Psychiatry*, 2(1), 3-16.
- Scharf, M., & Mayseless, O. (2008). Late adolescent girls' relationships with parents and romantic partner: The distinct role of mothers and fathers. *Journal of Adolescence*, 31(6), 837-855.
- Sciangua, A., & Morry, M. M. (2009). Self-esteem and perceived regard: How I see myself affects my relationship satisfaction. *The Journal of social psychology*, 149(2), 143-158.
- Seiffge-Krenke, I., Overbeek, G., & Vermulst, A. (2010). Parent-child relationship trajectories during adolescence: Longitudinal associations with romantic outcomes in emerging adulthood. *Journal of adolescence*, 33(1), 159-171.
- Selcuk, E., Zayas, V., & Hazan, C. (2010). Beyond satisfaction: The role of attachment in marital functioning. *Journal of Family Theory & Review*, 2(4), 258-279.
- Shackelford, T. K. (2001). Self-esteem in marriage. *Personality and Individual Differences*, 30(3), 371-390.
- Shulman, S., Zlotnik, A., Shachar-Shapira, L., Connolly, J., & Bohr, Y. (2012). Adolescent daughters' romantic competence: The role of divorce, quality of parenting, and maternal romantic history. *Journal of youth and adolescence*, 41(5), 593-606.
- Srivastava, R., & Joshi, S. (2014). Relationship between self-concept and self-esteem in adolescents. *International Journal of Advanced Research*, 2(2), 36-43.
- Stinson, D. A., Logel, C., Holmes, J. G., Wood, J. V., Forest, A. L., Gaucher, D., ... & Kath, J. (2010). The regulatory function of self-esteem: testing the epistemic and

- acceptance signaling systems. *Journal of personality and social psychology*, 99(6), 993- 1013.
- VanDenBerghe, E. (2000). The enduring, happy marriage: Findings and implications from research. In D.C.Dollahite (Ed.), *Strengthening our families*, Salt Lake City, UT: Bookcraft.
- Hatami, A. H., Fathi, E., & Esmaeily, M. (2014). The mediating role of secure attachment style in the relationship between authoritative parenting style and personal commitment in marital relationship among married women. *1 Prediction of internet addiction based on the identity style, feeling of loneliness and fear of intimacy*, 238.
- Zahabioun, Sh., Hoseyni, M. (2017). Modeling the Causal Relationships Between Parenting style and communication pattern Family, Commitment School and Self-esteem on Potential to Addiction among Secondary School Girls in Abadan. *Knowledge & Technology in Applied Psychology*, 67(1). 100-109.
- Zarbakhsh, M., Dinani, P. T., & Rahmani, M. (2013). The relationship between sexual self-esteem and all its components with marital satisfaction in athletic women of Tehran. *European Online Journal of Natural and Social Sciences*, 2(2), 200.
- Zhang, Q. (2007). The relationship between self-esteem and social support of University students. *Psychological Behavior Research*. 5(1), 93-99.

